

گستره حجیت خبر واحد در آموزه‌های اعتقادی*

علی نصیری** و محمدحسین نصیری*** و محمدحسین پور****

چکیده

آموزه‌ها و معارف دین را می‌توان به سه دسته اساسی آموزه‌های بینشی (عقاید)، آموزه‌های ارزشی (اخلاق) و آموزه‌های کنشی (احکام) قابل تقسیم دانست. از آموزه‌های اعتقادی دین در کنار آموزه‌های اخلاقی و فقهی، باید به عنوان مهم‌ترین و تأثیرگذارترین آموزه‌ها یاد کرد. از سویی دیگر، با توجه به بسنده کردن قرآن به تبیین کلیات، بسیاری از این دست از آموزه‌ها در روایات بازتاب یافته است. در نگریستن در روایات نیز نشان می‌دهد که عموم آنها از نوع اخبار آحاد به شمار می‌روند. عموم صاحب نظران حجیت خبر واحد را در زمینه آموزه‌های فقهی مورد تأکید قرار داده‌اند، اما در باره گستره حجیت خبر واحد در زمینه آموزه‌های اعتقادی چهار دیدگاه ارائه شده است حجیت مطلق، عدم حجیت، حجیت در جزئیات عقائد و حجیت با شرط محفوف بودن به قرائن علم‌آور. نگارنده در این نوشتار، با رد این دیدگاه‌ها، دیدگاه حجیت با شرط محفوف بودن به قرائن اطمینان‌آور را مورد تأکید قرار داده است.

واژگان کلیدی: خبر واحد، خبر متواتر، قرائن علم‌آور، قرائن اطمینان‌آور، آموزه‌های اعتقادی، آموزه‌های فقهی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۵/۱۷ و تاریخ تأیید: ۹۴/۱۲/۲۲

** دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران (نویسنده مسئول): Alinasirigilani11@yahoo.com

*** کارشناسی ارشد دانشگاه معارف اسلامی: Mohhosnasiri@gmail.com

**** کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد کرج: mohammad_movahed@yahoo.com

مقدمه

آموزه‌ها و معارف دین را می‌توان به سه دسته اساسی آموزه‌های بینشی (عقاید)، آموزه‌های ارزشی (اخلاق) و آموزه‌های کنشی (احکام) قابل تقسیم دانست. از جمله شواهد این تقسیم روایتی است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است: «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةُ مُحْكَمَةٌ، أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ، أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ؛ علم بر سه دسته است: نشانه‌ای استوار، یا واجبی میانه، یا سنتی برپا» (کلینی، کافی، ۱۳۶۳: ۱/ ۳۲).^[۱]

با توجه به سبب صدور این حدیث و کاربست «انما» در آن که دلالت بر حصر دارد، انحصار علوم دینی در سه این نوع تردیدی باقی نمی‌ماند؛ چه از این روایت می‌توان دریافت که آموزه‌های دینی که آیات و روایات را در بر می‌گیرد، به سه دسته عقاید، اخلاق و احکام قابل تقسیم است. مفهوم این سخن آن است که بخشی از آموزه‌های دینی که در قالب روایات بازتاب یافته‌اند، ناظر به عقاید، بخشی دیگر مربوط به اخلاق و بخشی دیگر ناظر به احکام است.

می‌توان روایات غیر فقهی را روایات معارف نامید؛ با این تفاوت که روایات فقهی مربوط به جوارح است و ثمره آن در مقام عمل ظاهر می‌شود (مثلاً بر اساس روایتی که می‌گوید نماز جمعه مطلقاً واجب است، می‌بایست روز جمعه به نماز جمعه برویم)، اما روایات معارف عموماً مربوط به جوارح و قلب است که به آن در قلب التزام و باور پیدا می‌کنیم و از آن به تعبّد و تدین یا عقد القلب یاد می‌شود و ثمره عملی مستقیمی ندارد (مثلاً وقتی روایتی می‌گوید خداوند بدون کمک از ابزار بینایی یا شنوایی بصیر و سمیع است، ما به این مضمون درباره خداوند باور پیدا می‌کنیم).

گسترده‌گی بازتاب آموزه‌های اعتقادی در روایات

آموزه‌های اعتقادی در یک تقسیم کلی سه دسته از آموزه‌ها را در بر می‌گیرد:

الف) آموزه‌های خداشناسی این دست از مباحث یکی از دشوارترین و پیچیده‌ترین مباحث در زمینه معارف دینی تلقی می‌گردند؛ زیرا در این عرصه درباره وجودی باید سخن گفت که هیچ شبیه و نظیری در عالم ندارد و عقل و خیال هیچ انسانی نمی‌تواند به کرانه آن نزدیک شود (برای نمونه، در بخشی از خطبه نخست نهج البلاغه چنین آمده است: «الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمِّمْ وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطْنِ»). باری، ابراز نظر در عرصه دشوار خداشناسی به مثابه

مرکب تاختن در بیابان بی‌پایان و فرو رفتن در دریای مواج پرخون است که برای هر کسی توان بازگشت نخواهد بود.

ب) راهنما شناسی؛ بر اساس روش رایج در منابع کلامی، راهنما شناسی شامل چهار مبحث است:

۱. نبوت عامه؛ در نبوت عامه درباره فلسفه رسالت، زندگی و شخصیت پیامبران الهی گفت و گو می‌شود؛

۲. نبوت خاصه؛ در نبوت خاصه تنها شخصیت و زندگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله مورد بررسی قرار می‌گیرد؛

۳. امامت عامه؛ در امامت عامه مسئله امامت و پیشوایی به عنوان امری فراتر از رسالت و نبوت و شامل همه اوصیای پیامبران مورد توجه قرار می‌گیرد؛

۴. امامت خاصه؛ دلایل امامت حضرت امیر و سایر ائمه علیهم السلام، شخصیت و زندگی آنان موضوع بحث در امامت خاصه است.

ج) معادشناسی؛ معاد به مجموعه‌ای از حوادث و رخدادها اطلاق می‌گردد که از لحظه مرگ تا ورود به بهشت یا درافکنده شدن در جهنم را در برمی‌گیرد. از سویی دیگر، با توجه به اهمیت و جایگاه معاد شناسی در منظومه دین‌شناخت و نقش آن در اصلاح رفتار فردی و اجتماعی، بخش جالب توجهی از آموزه‌های دینی به معرفی جهان آخرت اختصاص دارد.

نگریستن در قرآن نیز نشان می‌دهد که این کتاب آسمانی چنان که شایسته عنوان قانون اساسی اسلام، بوده، تنها به تبیین آموزه‌های کلی در مباحث اعتقادی بسنده کرده و عموم این دست از آموزه‌ها در روایات اهل بیت علیهم السلام بازتاب یافته است؛ برای نمونه، برهان شرط‌بندی (کاپلستون، تاریخ فلسفه، ۱۳۸۰: ۴/۲۱۵؛ کلینی، کافی، ۱۳۶۳: ۱/۱۰۱)، برهان عجز (همان، ۱۰۱-۱۰۲)، برهان فرجه (همان، ۱۰۶-۱۰۷) و برهان وحدت تشریح (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱) در روایات آمده است. در زمینه راهنماشناسی، مباحثی همچون طبقات پیامبران و دسته بندی آنها به چهار دسته (همان، ۲۴۵) و تفاوت رسول، نبی (کلینی، کافی، ۱۳۶۳: ۱/۲۴۵-۲۴۶) و محدث (همان، ۴۴۸)، برخورداری اهل بیت علیهم السلام از علوم پیامبران پیشین (همان، ۳۲۹) و نشانه‌های آنان (همان، ۳۳۵)، چگونگی دانش اهل بیت علیهم السلام و کاستی یا فزونی آن (همان، ۳۷۲-۳۷۵). «فی ان الائمة علیهم السلام یزدادون فی لیلة الجمعة» در روایات آمده است.

گرچه در برخی از آیات همچون آیه ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُمُوتَ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنَّ لَا تَشْعُرُونَ﴾ (بقره/ ۱۵۴) و آیه ﴿وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ (مؤمنون/ ۱۰۰) از وجود حیات برزخی گزارش داده شده، چند و چون این عالم و وضعیت انسان‌ها به ویژه پس از مرگ در روایات انعکاس یافته است (برای آگاهی بیشتر در این روایات، ر.ک: مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۸/ ۲۰۲ - ۲۴۲. باب احوال البرزخ و العبر و عذابه و سواله و سایر ما يتعلق بذلك). چنان که در روایات برخی از مواقف قیامت همچون کیفیت صراط و چگونگی عبور اصناف مردم از آن گفت‌وگو شده است (همان، ۸/ ۶۴).

تقسیم‌بندی روایات از نگاه صاحب نظران

روایات را در یک تقسیم‌بندی کلی به روایت متواتر و خبر واحد تقسیم می‌کنند. متواتر روایتی است که راویان آن در تمام طبقات به حدی باشند که تبانی آنان بر دورغ عادتاً محال باشد. گرچه برخی برای وقوع تواتر، ارقامی را ذکر کرده‌اند، عموم صاحب نظران و محدثان معتقدند برای خبر متواتر و تعداد راویان آن نمی‌توان شمار مشخصی ارائه نمود (برای تفصیل بیشتر در این باره، ر.ک: مامقانی، مقباس الهدایه، ۱۳۸۴: ۱/ ۸۷ - ۸۹؛ شهید ثانی، الراعیه فی علم الروایه، ۱۴۱۳: ۵۹ - ۶۰؛ سبحانی، اصول الحدیث و احکامه، ۱۴۱۴: ۲۳ - ۲۴).

روایات متواتر خود به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱. متواتر لفظی؛ ۲. متواتر معنوی؛ ۳. متواتر اجمالی. در متواتر لفظی، لفظ و ساختار روایت یکسان است، نظیر روایت: «من کذب علی متعمداً فلیتیوا مقعده من النار» (شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۴: ۴/ ۳۶۴؛ ابن حنبل، مسند احمد، ۱۴۱۲: ۱/ ۷۸).

در متواتر معنوی گرچه ساختار عبارت روایت‌ها متفاوت است، همه آنان در رساندن حوزه معنایی خاص مشترک‌اند. چنان که شیخ انصاری روایات عرض را متواتر معنوی دانسته است (شیخ انصاری، فرائد الاصول، ۱۴۱۹: ۱/ ۱۶۶).

متواتر اجمالی در مواردی است که افزون بر پراکندگی عبارت، حوزه دلالت معنایی نیز پراکنده و غیر منسجم باشد. در چنین مواردی اگر از مجموع روایت‌ها یک حوزه معنایی خاص به صورت مشترک به دست آید، به آن متواتر اجمالی می‌گویند؛ بدین معنا که گویا روایات به رغم پراکندگی تفصیلی، اجمالاً در یک مسئله وفاق دارند. روایات ناظر به حجیت خبر ثقه از نگاه آخوند خراسانی از این دستند (آخوند خراسانی، کفایة الاصول، بی‌تا: ۱۹۴ نیز ر.ک: مامقانی، مقباس الهدایه، ۱۳۸۴: ۱۱۵-۱۱۷).

باید دانست، اساساً روایات متواتر، به ویژه متواتر لفظی، بسیار محدودند. حتی برخی آن را به بیست مورد محدود دانسته‌اند. با این حال، همه اقسام خبر متواتر از نظر همگان مفید علم و قطع است.

خبر واحد در برابر خبر متواتر، حدیثی است که فاقد شرط تواتر می‌باشد؛ یعنی راویان آن در همه یا یکی از طبقات در حدی نیست که تبانی آنان بر دروغ محال باشد (برای تفصیل بیشتر، ر.ک: مامقانی، مقباس الهدایة، ۱۳۸۴: ۱/ ۱۲۵)؛ به عبارت روشن‌تر، هر خبری که متواتر نباشد، واحد است. خبر واحد خود بر دو قسم است:

الف) خبر واحد محفوف به قرائن؛ یعنی روایتی که به رغم فقدان شرایط تواتر از نظر سند، از نظر متن و محتوا با قرائن علم آور همراه باشد.
قرائن نیز دو گونه است:

یک. قرائن علم‌آور؛ یعنی قرائنی که علم و یقین را به دنبال می‌آورند؛ مانند: موافقت خبر با نص قرآن؛ موافقت و هماهنگی خبر با روایات متواتر؛ هماهنگی روایت با براهین عقلی؛ مطابقت با اجماع مسلمانان یا اجماع عالمان شیعه (همان؛ شیخ طوسی، استبصار، ۱۴۲۱: ۱/ ۷۶-مقدمه)).

دو. قرائن اطمینان‌آور؛ یعنی قرائنی که اطمینان و اعتماد لازم را برای پذیرش در اختیار انسان می‌گذارند، هر چند در حدی نباشند که علم و یقین را در پی آورند.

خبر واحد محفوف به قرائن به ویژه آنجا که علم‌آور باشد، از نگاه عالمان شیعه مفید قطع و علم است؛ زیرا گر چه خبر واحد ذاتاً دلیل ظنی است و قطع و علم را به همراه نمی‌آورد، از آنجا که با قرائن علم آور همراه است، مفید قطع است.

ب) خبر واحد عاری از قرائن؛ خبر واحد عاری از قرائن روایتی است که در کنار فقدان تواتر از نظر سند، از نظر متن نیز با قرائن پیشگفته همراه نباشد. گرچه مباحث مفصلی در اصل اعتبار از این دست از روایات تاکنون مطرح شده، دیدگاه عموم صاحب‌نظران فریقین آن است که خبر واحد به رغم آن که مفید ظن است، دارای حجیت و اعتبار می‌باشد (برای تفصیل بیشتر، ر.ک: شیخ انصاری، فرائد الاصول، ۱۴۱۹: ۱/ ۱۱۶-۱۷۴).

اختلاف درباره میزان اعتبار روایات

باید دانست که حجیت خبر متواتر در تمام اقسام روایات مورد توافق همگان است؛ زیرا خبر متواتر قطع‌آور است و قطع ذاتاً حجّت است، چه در زمینه احکام شرعی باشد یا اعتقادی یا سایر زمینه‌ها.

حجیت خبر واحد در حوزه آموزه‌های فقهی و اخلاقی در صورتی که همراه با قرائن باشد، از نگاه عموم صاحب نظران حجت است؛ زیرا وجود قرائن در کنار خبر اگر چه نسبت به مضمون خبر، قطع‌آور نیست، اما اطمینانی را به دست می‌دهد که از نظر عموم عقلاً قابل اعتنا است.

در باره حجیت خبر واحد عاری از قرائن در زمینه آموزه‌های فقهی در میان عالمان شیعه اختلاف وجود دارد. از عالمان برجسته شیعه که با حجیت خبر واحد به مخالفت برخاسته و ادّعی اجماع کرده، سید مرتضی است. عطف به مباحث اصولیان سلف، اصولیان متأخر همچون شیخ انصاری و آخوند خراسانی در فصلی مبسوط مبحث حجیت خبر واحد را طرح و با ارائه دلائل قرآنی و روایی از حجیت آن دفاع کرده‌اند؛ هر چند در تفسیر حجیت میان آنان اختلافاتی به چشم می‌خورد (برای تفصیل بیشتر، ر.ک: علامه حلی، مبادیء الاصول، ۱۴۰۴: ۲۰۳-۲۰۴؛ قمنی، قوانین الاصول، بی‌تا: ۳۱۰-۳۱۱؛ شیخ انصاری، فرائد الاصول، ۱۴۱۹: ۱/ ۱۰۸-۱۰۷؛ آخوند خراسانی، کفایة الاصول، بی‌تا: ۲/ ۸۷-۱۰۷).

پیداست که تشکیک در حجیت خبر واحد در احکام فقهی فاقد ثمره عملی است؛ زیرا چنان که اشاره شد، گذشته از احکام اصلی و اولیه همچون اصل وجوب نماز و روزه و عموم تفصیل و جزئیات آنها از رهگذر روایات آحاد عاری از قرینه و به رغم برخورداری فقیه از هزاران روایت در زمینه فقه، او همچنان برای استنباط بسیاری از احکام غیر مذکور در روایات به ویژه احکام مستحدثه و ناپیدا با فقدان دلیل روبه‌رو بوده و می‌کوشد با کمک قوانین کلی ذکر شده در روایات یا اصول عملیه به حکم شرعی قابل قبولی دست یابد. با این حال، چگونه می‌توان روایات آحاد را فاقد حجیت دانست یا در حجیت آنها تشکیک کرد؟!

حال که حجیت خبر واحد در زمینه احکام فقهی را پذیرفتیم، جای این پرسش است که آیا می‌توان به تعمیم این حجیت حکم داد و مدعی شد که خبر واحد در زمینه عقائد، اخلاق، تاریخ، هستی‌شناسی و به عبارت روشن‌تر، در معارف دین حجّت است یا آنکه در این عرصه‌ها تنها روایات متواتر یا افزون بر آنها روایات آحادی که محفوظ به قرائن است، حجّت می‌باشد؟

این مبحث از اهمیت زیادی برخوردار است؛ زیرا از طرفی مسائل اعتقادی، اخلاقی و تاریخی دینی از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است و هر گونه کوتاهی و تساهل در به دست آوردن نظر دین، پیامدهای جبران ناپذیری را در پی دارد که غلتیدن در دامن اندیشه‌های انحرافی، بسان آنچه امثال فرقه‌های مشبهه و مجبّره دچار آن شده‌اند، یکی از این پیامدهاست. از سوی دیگر، بخش جالب توجهی از روایات معارف به صورت متواتر یا حتی خبر واحد محفوظ به قرینه به دست ما نرسیده است؛ نظیر روایات مربوط به قبر، قیامت و عرصه‌های آن، بهشت و جهنم. حال اگر به صورت مطلق این روایات را حجت ندانیم، افزون بر آنکه شمار جالب توجهی از روایات را از کارایی و سودمندی انداخته‌ایم، در برابر بسیاری از پرسش‌ها بدون پاسخ می‌مانیم و اگر به آنها تن دهیم و با تکیه بر حجیتشان به مضمون آنها التزام قلبی پیدا کنیم، احتمال به خطا افتادن وجود دارد.

با نگرستن در گفتار اندیشه وران در این زمینه به چهار نظریه دست می‌یابیم که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم.

جایگاه خبر واحد در زمینه آموزه‌های اعتقادی از نگاه صاحب نظران

از واکاوی دیدگاه صاحب نظران در زمینه جایگاه خبر واحد در زمینه آموزه‌های اعتقادی چهار دیدگاه به دست می‌آید: حجیت مطلق، عدم حجیت، حجیت در جزئیات عقائد و حجیت با شرط محفوظ بودن به قرائن علم‌آور ولی با بررسی و نقد آنها می‌توان دیدگاه حجیت با شرط محفوظ بودن به قرائن اطمینان‌آور را به عنوان دیدگاه مختار پذیرفت. حال، به بررسی این دیدگاه‌ها می‌پردازیم.

۱. حجیت مطلق

از گفتار برخی از اخباریان و نیز از شیوه برخورد آنان با روایات آحاد چنین بر می‌آید که خبر واحد اعم از روایات فقهی و روایات معارف از نظر آنان مطلقاً حجت است. از جایگاهی که آنان برای روایات قائل‌اند و آنها را در کنار قرآن تنها منبع اجتهاد می‌شناسند و حجیت ظواهر قرآن را نیز به گونه‌ای منوط به روایات می‌دانند، چنین دیدگاهی قابل استفاده است (برای آگاهی بیشتر از دیدگاه اخباریان، رک: غراوی، مصادر الاستنباط بین الاصولیین و الاخباریین، ۱۴۱۳: ۸۷-۷۳؛ موسوی بنجوردی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۵: ۱۶۰/۷-۱۶۳).

شیخ حر عاملی در مواردی در کتاب الفوائد الطوسیة، خطاب به اصولیان می‌گوید: اصولیان خبر واحد را در اعتقادات حجت نمی‌دانند؛ برای مثال، پس از ذکر این نکته که گروهی برای اثبات حجیت دلیل عقلی ظنی به روایت «صدیق کل امریء عقله و عدوّه جهله؛ دوست هر کس عقل او و دشمن او جهل اوست» استناد کرده‌اند، چنین آورده است:

«آنان معتقدند استدلال به خبر واحد در اصول جایز نیست. پس چگونه به این روایت واحد برای اثبات این مسئله مهم استدلال کرده‌اند، در حالی که این مخالف شیوه ایشان است» (حر عاملی، الفوائد الطوسیة، ۱۴۰۳: ۳۵۰).

از ظاهر این گفتار علامه مجلسی «با استفاده از روایات می‌توان مباحث اصول دین همچون توحید را اثبات کرد» (مجلسی، مرآة العقول، ۱۳۷۰: ۱/ ۱۹۹) می‌توان برداشت نمود که مقصود ایشان اعم از روایات متواتر و واحد است.

شیخ انصاری در زمینه اعتبار ظن در اصول دین شش نظریه را ذکر کرده و در تبیین نظریه پنجم چنین آورده است:

«ظن مستفاد از اخبار آحاد کفایت می‌کند. این دیدگاه چنان که علامه در النهایه ادعا کرده، از ظاهر گفتار اخباریان به دست می‌آید؛ زیرا آنان در اصول و فروع دین جز به اخبار آحاد تکیه نمی‌کنند» (شیخ انصاری، فوائد الاصول، ۱۴۱۹: ۱/ ۲۷۲).

با این حال، استناد این نظریه به صورت قطعی به همه اخباریان جای تأمل دارد؛ زیرا محمد امین استرآبادی بنیان گذار این مکتب در این باره چنین آورده است:

«اخباریان در اصول و فروع به چیزی تکیه نمی‌کنند مگر بر روایات نقل شده از ائمه علیهم‌السلام که به حدّ تواتر رسیده باشند یا [خبر واحد] محفوف به قرائنی باشند که نسبت به صدور آنها از معصوم علم آور باشند و خبر واحد عاری از قرائن از نظر اخباریان تنها احتیاط آور است و بر اساس آن نمی‌توان فتوا داد یا داوری کرد» (استرآبادی، الفوائد المدنیة، بی‌تا: ۶۳).

۲. عدم حجیت

از نگاه برخی صاحب نظران بلکه اکثر ایشان، در آموزه‌های اعتقادی، علم و قطع لازم است و مطلق ظنون خاصه از جمله خبر واحد فاقد حجیت است. شیخ انصاری با ذکر این دیدگاه به عنوان نخستین نظریه می‌گوید:

«در اصول دین دستیابی به علم از طریق نظر و استدلال لازم است. این دیدگاه معروف اکثر محققان است و علامه حلی در باب حادی عشر به نقل از مختصر المصباح بر آن اجماع تمام علما را ادعا کرده است...» (شیخ انصاری، فوائد الاصول، ۱۴۱۹: ۱/ ۲۷۲).

ظاهر گفتار مرحوم نائینی نیز همین دیدگاه است، ایشان در این باره چنین آورده است: «در باب اصول و عقائد ظن اعتبار ندارد و تحصیل علم لازم است و در مواردی که باب علم مسدود است، می‌توان به صورت اجمالی به آن اصول ملتزم شد و باور قلبی پیدا کرد؛ به این معنا که به واقعیات طبق آنچه هستند، باورمند شد» (همان، ۳/ ۳۲۴).

بنا به نقل ابن ادریس، سید مرتضی معتقد است در این مسأله هیچ مخالفی وجود ندارد (حلی، السرائر، ۱۴۲۰: ۶). شیخ طوسی نیز معتقد است عدم تکیه به خبر واحد در اصول دین اجماعی است (شیخ طوسی، عدة الاصول، ۱۳۷۶: ۵۳).

شهید ثانی در این باره چنین می‌نویسد:

«اما آنچه که از پیامبر ﷺ در این باره [تفصیل برزخ و معاد] از طریق روایات آحاد رسیده، تصدیق به آنها مطلقاً واجب نیست، هر چند سند آنها صحیح باشد، زیرا خبر واحد ظنی است و علما در جواز عمل به ظن در احکام ظنی شرعی اختلاف کرده‌اند. پس چگونه می‌توان در احکام عملی اعتقادی به ظن عمل کرد؟!» (به نقل از: شیخ انصاری، فرائد الاصول، ۱۴۱۹: ۱/ ۲۷۴).

از نگاه شیخ انصاری کلیه کسانی که خبر واحد را در زمینه اصول فقه فاقد حجیت می‌دانند، در زمینه اصول اعتقادات نیز آن را فاقد حجیت می‌دانند (همان)؛ زیرا طبق گفتار شهید ثانی وقتی قرار باشد در احکام فرعی شرعی که ظن کاربرد دارد، دلیل ظنی همچون خبر واحد حجت نباشد، چگونه می‌توان در اصول اعتقادات که جای دلیل علمی است، به حجیت دلیل ظنی همچون خبر واحد تن داد؟!!

۳. حجیت در جزئیات عقائد

شماری از صاحب نظران معتقدند میان بنیان‌های اصلی عقاید همچون خداشناسی، امام‌شناسی و معادشناسی با تفصیل و جزئیات آنها همچون جزئیات عالم قبر و قیامت تفاوت است. در دسته نخست، شریعت از همگان علم و آگاهی را خواسته، اما در دسته دوم تنها التزام و اعتقاد قلبی را خواسته است. بنابراین، در بنیان‌های اصلی عقائد علم و قطع لازم است و دلیل ظنی مطلقاً حجت نیست حتی خبر واحد؛ اما در تفصیل و جزئیات معارف می‌توان خبر واحد را حجت دانست و مقتضای آن را تصدیق کرد.

شیخ انصاری پس از تقسیم عقاید به دو دسته مذکور و بیان ضرورت تحصیل علم در دسته نخست، درباره دسته دوم یعنی تفاسیل و جزئیات معارف و عقائد، نخست دیدگاه مخالفان را یعنی بر عدم حجیت خبر واحد در دسته نخست، چنین آورده است:

«اگر خبر ظن آور باشد ... اگر مقصود کسانی که می‌گویند تصدیق آن واجب نیست، تدین [و التزام قلبی] به آن است، چه مانعی دارد که در مورد خبر واحد تصدیق واجب باشد؛ زیرا این نیز نوعی عمل به خبر است و دلایلی که تصدیق عادل را واجب می‌داند، از شمول این دست از روایات ابا ندارد» (همان، ۱/ ۲۷۴-۲۷۵).

از نگاه شیخ انصاری تمام ادله‌ای که بر حجیت خبر عادل ثقه دلالت می‌کند، تفاوتی میان مضمون روایات قائل نیست تا بگوییم خبر واحد تنها در احکام فرعی حجت است، اما در معارف و عقائد فاقد حجیت است.

آیت‌الله خویی با تفصیل بیشتری به این بحث پرداخته است. گفتار ایشان چنین است:

«بدون شک ظن متعلق به اصول اعتقادی در آنجا که معرفت [و علم] عقلاً لازم است (همچون شناخت الهی) یا شرعاً لازم است (مثل معاد جسمانی) کفایت نمی‌کند؛ زیرا بر چنین ظنی معرفت صدق نمی‌کند و با تحصیل آن، خروج از جهل به نور علم به کف نمی‌آید ... اما اگر ظن متعلق به مسائلی باشد که تنها تبانی و عقد قلب، تسلیم و انقیاد به آن لازم است [نه علم و معرفت] مثل جزئیات برزخ و تفاسیل معاد و حوادث روز قیامت و صراط و میزان و ... که معرفت آنها لازم نیست و تنها به استناد اخبار پیامبر ﷺ عقد قلبی و انقیاد به آنها لازم است، در این صورت، اگر ظن متعلق به این مسائل از جمله ظنون خاصه‌ای باشد که حجیت آن با دلیلی غیر از انسداد ثابت شده است [نظیر خبر واحد] این دلیل ظنی حجت است؛ بدین معنا که التزام به متعلق آن ظن و باور قلبی مانعی ندارد ...» (خویی، مصباح‌الاصول، ۱۴۱۷: ۲/ ۲۳۶-۲۳۸).

آن‌گاه ایشان درباره مسائل تکوینی و تاریخی نیز این چنین سخن به میان آورده است:

«اما ظن متعلق به امور تکوینی یا تاریخی نظیر ظن به اینکه زیر یا بالای آسمان چنین است یا ظن به احوال مردم قرن‌های پیش و چگونگی حیاتشان و امثال آن، اگر با دلیل خاص دارای حجیت باشد [مثل خبر واحد] بر اساس مسلک ما در این مسائل حجت است ...» (همان، ۲۳۹).

آیت‌الله جوادی مسائل دین را به دو دسته احکام عملی و معارف اعتقادی تقسیم کرده و معارف اعتقادی را نیز دو دسته دانسته‌اند:

۱. روایاتی که در ارکان سه گانه خود دارای جزم و یقین است؛ یعنی در اصل صدور، جهت صدور و دلالت بر محتوا؛ به این معنا که از نظر سند، خبر متواتر یا محفوف به قرینه قطعی است و از نظر جهت صدور نیز قطعاً می‌دانیم در صدد بیان معارف واقعی است و از روی تقیه صادر نشده است و در دلالت نیز نص است نه ظاهر. این گونه روایات اگر چه اندک است، ولی بر اثر یقین آور بودن آن، در معارف دین راه گشا و حجت است ...

۲. روایاتی که در ارکان سه گانه مزبور فاقد یقین است و در نتیجه یقین آور نبوده، بلکه تنها مفید ظن و گمان است. این گونه روایات ناظر به سه بخش است:

اول: معارف اصول دین مثل توحید، نبوت، معاد و اصل وجود بهشت و جهنم. در این گونه معارف که از اصول دین است و اعتقاد به آن ضروری است و یقین و جزم در آن معتبر است، با ادله نقلی ظنی نمی‌توان به یقین دست یافت؛ از این رو، این گونه از ادله نقلی در این بخش حجت نیست.

دوم: معارفی که از اصول دین نیست تا اعتقاد تفصیلی به آنها ضروری باشد، بلکه ایمان اجمالی درباره آنها کافی و کار ساز است؛ مانند چپستی حقیقت عرش، کرسی، لوح و قلم و فرشته. در این بخش انسان می‌تواند به علم اجمالی و یقین مجمل نه مفصل قانع شود؛ بنابراین، در این موارد می‌توان به ایمان بسنده کرد و مفاد روایت ظنی را نیز در حد احتمال پذیرفت.

سوم: معارفی که بیانگر مسایل علمی و آیات الهی در خلقت است؛ مانند اینکه آسمان‌ها و زمین در آغاز آفرینش «رتق» و بسته بوده و سپس «فتق» و گشوده شده است. اخبار و روایاتی که مبین این بخش از معارف است، نه ثمره علمی دارد و نه جزم علمی در آنها معتبر است. در این بخش نیز روایات غیر قطعی در حد احتمال قابل پذیرش است، ولی حجت تعبدی نیست؛ زیرا ادله حجیت خبر واحد راجع به مسائل عملی و تعبدی است و در مسائل علمی نمی‌توان کسی را بدون حصول مبادی تصدیقی متعبد به علم کرد» (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۱۳۸۰: ۱/۱۵۶-۱۵۸).

دیدگاه آیت‌الله جوادی که با دقت به تقسیم آموزه‌های دینی پرداخته، در اساس، منطبق با نگرش بر شیخ انصاری و آیت‌الله خویی است.

در میان دیدگاه‌های پیش‌گفته، دیدگاه چهارم از نظر ما ترجیح دارد و قابل قبول است با این تفاوت که این دست از روایات که ناظر به جزئیات معارف است، در صورت صحت سند و صراحت دلالت و غیر تقیه بودن از اقتضای حجیت برخوردار خواهند بود، اما صرف التزام به آنها در صورتی است که با روایات دیگر یا معیارهای پذیرش روایات نظیر عدم مخالفت با قرآن و عقل در تعارض نباشند.

۴. حجیت با شرط محفوف بودن به قرائن یقین آور

علامه طباطبایی معتقد است که خبر واحد عاری از قرائن در زمینه معارف مطلقاً فاقد حجیت است. از نظر ایشان، در معارف دینی تنها روایات متواتر یا آحاد محفوف به قرائن حجت است.

ایشان در جایی چنین آورده است:

«روایات آحاد از نظر ما حجت نیست مگر آنکه محفوف به قرائن علم‌آور باشد؛ یعنی اطمینان کامل شخصی ایجاد کند. اعم از آنکه اصول دین باشد یا تاریخ یا فضائل یا امثال آن. تنها فقه است که خبر واحد عاری از قرائن در آن حجت است؛ زیرا اطمینان نوعی در حجیت روایت کافی است» (طباطبایی، المیزان، بی تا: ۸ / ۱۴۱).

بر اساس این گفتار، مرحوم علامه معتقد است چون در روایات فقهی وثوق نوعی کافی است، خبر واحد عاری از قرائن نیز حجت است، اما در غیر فقه یعنی روایات معارف چون وثوق شخصی لازم است، تنها خبر متواتر یا خبر واحد محفوف به قرینه حجیت دارد.

مرحوم علامه در بررسی روایاتی که درباره سامری رسیده، چنین آورده است:

«این روایات اخبار آحاد است و جعل اخبار آحاد در عرصه‌هایی غیر از احکام شرعی معنا ندارد، زیرا حقیقت جعل تشریحی بار کردن اثر واقع بر حجت ظاهری است و این ترتیب اثر، زمانی ممکن است که برای حجیت اثر عملی در بین باشد؛ چنان که در احکام چنین است. اما در غیر احکام [روایات معارف] اثری در بین نیست تا بر جعل حجیت مترتب گردد؛ برای مثال، هر گاه در روایتی آمده باشد که بسمله جزئی از سوره است، معنای جعل حجیت آن وجوب اتیان بسمله در قرائت نماز است، اما اگر در روایتی آمده باشد که سامری مردی از کرمان بود، معنای جعل حجیت آن این است که ظن به مضمون این روایت را به منزله قطع بدائیم و این حکم تکوینی و غیر ممکن است و ارتباطی با تشریح ندارد» (همان، ۱۴ / ۲۰۵-۲۰۶).

ایشان بر همین اساس درباره روایات گفت‌وگوی شیطان با پیامبران آورده است: این روایات آحاد است و در این مسائل اصولی و بنیادین قابل اعتماد نیستند (همان، ۸/ ۶۶). نیز درباره روایاتی که از تطایر و پرواز هفت کوه در اثر تجلی خداوند در ماجرای درخواست رؤیت خداوند از سوی بنی اسرائیل سخن گفته، آورده است: گر چه چنین امری امکان وقوعی دارد و از قدرت خداوند بدور نیست، اما با اخبار آحاد اثبات نمی‌شود (همان، ۲۶۱). همچنین درباره روایاتی که از کندن شهر لوط از زمین توسط جبرئیل سخن به میان آورده، همین دیدگاه را ارائه کرده است (همان، ۱۰/ ۳۴۹؛ ایشان همچنین در جلد دهم تفسیر (ص ۲۱۱-۲۱۲) به روشنی در این باره اظهار نظر کرده است).

۵. حجیت با شرط محفوف بودن به قرائن اطمینان آور

نگارنده دیدگاه‌های پیش‌گفته را غیر قابل دفاع دانسته و معتقد است اگر خبر واحد با قرائن اطمینان آور همراه باشد، حجت است؛ از این رو، می‌توان از آن به عنوان دیدگاه مختار یاد کرد. نخست باید دانست با توجه به عدم انعکاس بسیاری از آموزه‌های اعتقادی در قرآن و در برابر گستردگی بازتاب این دست از آموزه‌ها در روایات که عموم آنها را روایات آحاد تشکیل می‌دهند، باور به عدم حجیت آنها به معنای تعطیل کردن بسیاری از آموزه‌های دینی در عرصه اعتقادات و بی‌پاسخ گذاشتن عموم پرسش‌ها در این زمینه است. از سویی دیگر، با توجه به اهمیت آموزه‌های اعتقادی و نقشی که در هدایت و ضلالت مردم بازی می‌کنند و نیز با توجه به راهیافت آسیب‌های مختلف در روایات (نظیر جعل گسترده، سهو و خطای راویان و تصحیف)، باور به حجیت مطلق روایات آحاد به معنای تأکید بر صحت آن دست از آموزه‌های ناصوابی است که به عمد یا خطا در متون دینی راه یافته‌اند. تفصیل میان آموزه‌های اعتقادی کلی و جزئی، با فرض امکان چنین تقسیمی، افزون بر آنکه مستند روشنی ندارد، مخالف اطلاق ادله حجیت خبر واحد است؛ مانند دلایل قرآنی که عموماً بر حجیت خبر واحد ارائه شده است، که عبارت‌اند از: ۱. آیه نبأ؛ ۲. آیه نفر؛ ۳. آیه کتمان؛ ۴. آیه سؤال از اهل ذکر؛ ۵. آیه اُدُن خیر؛ و دلایل روایی: ۱. بخش‌هایی از مقبوله عمر بن حنظله و سایر روایات مربوط به تعادل و تراجیح؛ ۲. روایات ارجاعیه که به استناد آنها ائمه علیهم‌السلام مردم را به مراجعه به برخی از اصحاب عالم خود برای پاسخگویی به مشکلات دینی ارجاع داده‌اند؛ ۳. روایات ناظر به لزوم رجوع به علما و روایان آگاه از حلال و حرام؛ نظیر روایت «اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا...» و سایر روایات (برای آگاهی

بیشتر از این ادله، ر.ک: قمی، قوانین الاصول، بی‌تا: ۴۳۲-۴۵۶؛ شیخ انصاری، فرائد الاصول، ۱۴۱۹: ۱/ ۲۳۷-۴۳۶؛ آخوند خراسانی، کفایة الاصول، بی‌تا: ۱/ ۲۹۳-۳۰۶).

از سویی دیگر، اطلاق این ادله جایی برای تفصیل پیش‌گفته باقی نمی‌گذارد. دیدگاه علامه طباطبایی که خبر واحد را مشروط به محفوف بودن به قرائن علم آور، حجت می‌داند، از دو جهت مورد پذیرش نیست:

۱. عاری بودن خبر از حجیت ذاتی؛ زیرا پذیرش یک روایت مشروط به همراه بودن آن با قرائن علم، بدان معناست که ماهیت ذاتی آن خبر در پذیرشش، هیچ نقشی ندارد و تنها عوامل بیرونی همچون موافقت با قرآن در پذیرش آن تأثیرگذار است؛ به عبارت روشن‌تر، با چنین فرضی ما در حقیقت آن مفاهیم و مدالیل بیرونی را که از قرآن یا عقل برگرفته شده، مورد عمل قرار داده‌ایم، نه مدالیل و مفاهیم بازتاب یافته در خبر واحد را.

از سویی دیگر، همه کسانی که به استناد ادله پیش‌گفته از حجیت خبر واحد سخن گفته‌اند، در حقیقت، بر اعتبار درونی آن پای فشرده‌اند، نه اعتبار بیرونی آن؛ زیرا در این صورت، برای اثبات حجیت خبر واحد هیچ نیازی نیست و آنان می‌توانستند اعتبار قرآن و عقل را برای اعتبار سنتی چنین روایتی کافی بدانند.

۲. اندک بودن خبر واحد محفوف به قرائن علم آور؛ چنان که در مبحث گستردگی روایات در زمینه آموزه‌های اعتقادی آوردیم، آیات قرآن در بسیاری از این دست از آموزه‌ها به کلیات بسنده کرده و تفصیل آنها را به روایات واگذار کرده است. پیداست با توجه به سکوت قرآن از بسیاری از مسائل اعتقادی، چگونه می‌توان اخبار آحاد را محفوف به قرائن علم آور دانست. آیا قرائن دیگر همچون عقل با توجه به عجز در پاسخ‌گویی به پرسش‌ها در این زمینه، می‌تواند این چالش را برطرف سازند؟!

با توجه به مردود بودن سایر دیدگاه‌ها و شمول ادله حجیت خبر واحد به مواردی که اطمینان عرفی به دست دهد، می‌توان بر صحت دیدگاه پنجم پای فشرده.

۲۰

نتیجه

۱. آموزه‌ها و معارف دین را می‌توان به سه دسته اساسی آموزه‌های بینشی (عقاید)، آموزه‌های ارزشی (اخلاق) و آموزه‌های کنشی (احکام) تقسیم کرد.
۲. آموزه‌های اعتقادی در یک تقسیم کلی سه دسته از آموزه‌ها را دربر می‌گیرند: آموزه‌های خدانشناسی؛ راهنماشناسی و معادشناسی.

۳. ملاحظه قرآن نشان می‌دهد که این کتاب آسمانی چنان که شایسته عنوان قانون اساسی اسلام است، تنها به تبیین آموزه‌های کلی در مباحث اعتقادی بسنده کرده است و عموم این دست از آموزه‌ها در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) بازتاب یافته است.
۴. روایات را به روایت متواتر و خبر واحد تقسیم می‌کنند. متواتر روایتی است که راویان آن در تمام طبقات به حدی باشند که تبانی آنان بر دروغ عادتاً محال باشد. خبر واحد نیز حدیثی است که فاقد شرط تواتر باشد؛ یعنی راویان آن در همه یا یکی از طبقات در حدی نباشد که تبانی آنان بر دروغ محال باشد.
۵. خبر واحد بر دو قسم است: خبر واحد محفوف به قرائن و خبر واحد عاری از قرائن. قرائن نیز به دو دسته تقسیم می‌شود: یک. قرائن علم‌آور؛ دو. قرائن اطمینان آور.
۶. حجیت خبر متواتر در تمام اقسام روایات مورد توافق همگان است. حجیت خبر واحد در حوزه آموزه‌های فقهی و اخلاقی در صورتی که همراه با قرائن باشد و نیز حجیت خبر واحد عاری از قرائن در آموزه‌های فقهی از نگاه عموم صاحب نظران حجت است.
۷. در باره حجیت خبر واحد در زمینه آموزه‌های اعتقادی پنج دیدگاه وجود دارد: حجیت مطلق؛ عدم حجیت؛ حجیت در جزئیات عقائد؛ حجیت با شرط محفوف بودن به قرائن علم‌آور؛ و حجیت با شرط محفوف بودن به قرائن اطمینان آور.
۸. از گفتار برخی از اخباریان و نیز از شیوه برخورد آنان با روایات آحاد چنین بر می‌آید که خبر واحد اعم از روایات فقهی و روایات معارف از نظر آنان مطلقاً حجت است.
۹. از نگاه برخی از صاحب نظران در آموزه‌های اعتقادی، علم و قطع لازم است و مطلق ظنون خاصه از جمله خبر واحد فاقد حجیت است. از نگاه شیخ انصاری کلیه کسانی که خبر واحد را در زمینه اصول فقه فاقد حجیت می‌دانند، در زمینه اصول اعتقادات نیز آن را فاقد حجیت می‌دانند.
۱۰. شماری از صاحب نظران معتقدند که خبر واحد در بنیان‌های اصلی عقاید همچون خداشناسی، امام‌شناسی و معادشناسی فاقد حجیت و در تفصیل و جزئیات آنها حجت است.
۱۱. علامه طباطبایی معتقد است خبر واحد عاری از قرائن در زمینه معارف، مطلقاً فاقد حجیت است. از نظر ایشان در معارف دینی تنها روایات متواتر یا آحاد محفوف به قرائن حجت است.
۱۲. نگارنده دیدگاه‌های پیش گفته را غیر قابل دفاع دانسته و معتقد است اگر خبر واحد با قرائن اطمینان آور همراه باشد، حجت است؛ از این رو، می‌توان از آن به عنوان دیدگاه مختار یاد کرد.

پی‌نوشت‌ها

[۱] برای آگاهی بیشتر از مداریل این روایت، ر.ک: ملاصدرا، شرح اصول الکافی، ۱۳۶۶: ۳۷/۲؛ فیض کاشانی در تبیین این روایت می‌گوید: «قیل: ان الأول إشارة إلى العلوم الاعتقادية من معرفة الله وصفاته ومقربیه والیوم الآخر، والثانی إشارة إلى علم آفات النفس وتعديل قواها وتهذيب الأخلاق، والثالث إشارة إلى علم الشرائع ومسائل الحلال والحرام» (ر.ک: فیض کاشانی، الأصول الأصیلة، ۱۳۹۰: ۱۴۹-۱۵۰).

کتابنامه

۱. احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، بيروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
۲. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، تهران: کتابفروشی اسلامیة، بی تا.
۳. استر آبادی، محمد امین، الفوائد المندیة و الشواهد المکیة، دار النشر لأهل البيت (علیهم السلام)، بی تا.
۴. جوادی آملی، عبد الله، تفسیر تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۰ش.
۵. حلّی، ابن ادريس، السرائر، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۲۰ق.
۶. خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الاصول، قم: مکتبة الداوری، ۱۴۱۷ق.
۷. سبحانی، جعفر، اصول الحدیث و احکامه، قم: موسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۴۱۴ق.
۸. شهید ثانی، زین الدین، الرعاية فی علم الدراية، قم: کتابخانه آية الله مرعشی، ۱۴۱۳ق.
۹. شیخ انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، قم: مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۱۹ق.
۱۰. شیخ حرّ عاملی، محمد بن حسن، الفوائد الطوسیة، قم: المطبعة العلمية، ۱۴۰۳ق.
۱۱. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۱۲. شیخ طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، بیروت: دار التعارف، ۱۴۲۱ق.
۱۳. شیخ طوسی، العدة فی أصول الفقه، محمد رضا الأنصاری القمی، بی تا، ۱۳۷۶ش.
۱۴. صدرالمتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح اصول الکافی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ش.
۱۵. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات جامعه مدرسین، بی تا.
۱۶. علامه حلّی، حسن بن مطهر، مبادئ الوصول الی علم الاصول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۷. غروی نائینی، میرزا محمدحسین، فوائد الاصول، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.

۱۸. فیض کاشانی، الاصول الاصلیة، تهران: سازمان چاپ دانشگاه، ۱۳۹۰ق.
۱۹. قمی، میرزا ابوالقاسم، قوانین الاصول، چاپ سنگی، بی جا، بی تا.
۲۰. کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه، ترجمه غلامرضا اعوانی، تهران: انتشارات سروش و انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۰ش.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ش.
۲۲. مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایة فی علم الدراية، تحقیق علی اکبر غفاری صنعت و محمد حسن صانعی پور، تهران: سمت و دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۸۴ش.
۲۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۲۴. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۷۰ش.
۲۵. محسن الغراوی، محمد عبد الحسن، مصادر الاستنباط بین الاصولیین و الاخباریین، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۲۶. موسوی بجنوردی، کاظم، دائره المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی حیان، ۱۳۷۵ش.